اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت پنجاه و دو)

استجابت دعا (بخش سوم)

جملات طلایی قرآن و عقاید بنیادی پیامبر ابراهیم که باید هر بچه ای از بچگی با آن آشنا شود، در قرآن ذکر شده است. این آیات پنج مرحله موحدانه زندگی هر انسانی را بیان میدارد. کسی که بتواند مثل این آیات فکر کند و به این طریق بیندیشد؛ یک مسلمان و موحد واقعی است.

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾

آن کس که مرا آفریده و همو راهنماییم می کند (٧٨)

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾

و آن کس که او به من خوراك می دهد و سیرابم می گرداند (۷۹)

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۸۰﴾
و چون بیمار شوم او مرا درمان می بخشد (۸۰)

وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿۸۱﴾
و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند (۸۱)

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۲﴾
و آن کس که امید دارم روز پاداش گناهم را بر من ببخشاید (۸۲)

بر طبق فرموده پنج آیه بالایی ، پنج مرحله زندگی هر انسان موحدی به ترتیب زیر باید باشد:

۱- خلق و سپس هدایت
۲- اطعام و اسقا
۳- مریضی و بعد شفا
۴- مرگ و سپس برانگیختن
۵- بخشش گناهان در روز جزا

هر پنج مرحله ، به خدای مهربان نسبت داده شده است. قسمت جالب این است که بر طبق آیات، سیر شدن و سیراب شدن هم کار خداست.

طبق فرموده خدا در قرآن، در جهنم غذایی به اسم زقوم هست که نه سیر میکند و نه سیراب میکند و فقط درد و رنج است. بعضی ها هر چقدر که میخورند ، سیر نمیشوند. بعضی ها خیلی ثروت و امکانات دارند ولی سیر نمیشوند. بعضی ها مریض میشوند، ولی شفا نمی یابند و فقط توسط قرصها و داروهای شیمیایی از حالی به حال دیگر می روند و روانگرانی میشوند. کسی نمیتواند مرحله ۱ و ۴ و ۵ را به خدا نسبت دهد ولی مرحله ۲ و ۳ را به غیر خدا نسبت دهد. ما کاری نداریم که این کارها توسط چه کسی به امر خدا و طی چه مراحلی انجام میشود؛ ما وظیفه داریم که به خدا نسبتش دهیم. مدیری یک متخصص را می بیند و مدیر کارهای متخصص را می پسندد و خوشش می آید. برای او هدیه ای توسط پست می فرستد. آیا هدیه از جانب مدیر است یا از جانب پستچی؟

شما از خدا تقاضای نزول باران می کنید و خدا دعای شما را برآورده میکند و توسط فرشتگان دعای شما را برآورده کرده و باران می باراند. مهم این است که دعای شما توسط خدا برآورده شده است و نه فرشتگان. ما سلسله مراتب امور را کامل نمی دانیم و لزومی هم ندارد بدانیم. فقط میدانیم که خدا انجام دهنده امور است. کسی که موحد است ، باید به مرحله ای از رشد برسد که عمیقا و از ته دل تمام پنج مرحله بالایی را از جانب خدای متعال بداند و لا غیر.

معمولاً مردم در بعضی مسائل اصلاً از خدا چیزی نمی خواهند و به درگاه او دعا نمی کنند؛ مثلاً کمتر کسی است که از خدا بخواهد که داماد خوبی نصیب دخترش کند، یا کمتر کسی است که از خدا بخواهد عروس خوبی نصیب پسرش کند؛ زیرا مردم پیش خود فکر میکنند و میگویند که اگر داماد مناسبی نبود، با وثیقه هایی که می گذارم عاقلش می کنم! ، یا اگر عروسم سازش نکرد و در زندگی پسرم مشکل ایجاد کرد او را طلاق میدهیم و عروس دیگری انتخاب میکنیم! مردم به طور پیش فرض بعضی چیزها را که در کنترل خود ندارند و برهمین منوال فکر می‌کنند که در کنترل خدا هم نیست. یهودی ها معتقد بودند که خدا هرکاری را نمی تواند انجام دهد. بعضی از آنها معتقد بودند و هنوز هم هستند که دست خدا در بعضی امور بسته است. این تفکر کفرآمیز در بیشتر جنبه های زندگی انسان ها دیده می شود و فقط مربوط به یهودیت نیست.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۶۴﴾

و یهود گفتند دست خدا بسته است دستهای خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است هر گونه بخواهد می بخشد و قطعا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی دارد (۶۴)

انسانها وقتی فکر میکنند، دست خدا در بعضی امور بسته است؛ در نتیجه راه حلهای اختراعی خود را بکار می برند. خدا از مردم تقاضای چیزی نمی کند و آن خالق مطلق از کسی برای امری اجازه نمی گیرد ولی در عوض با مردم عهد و میثاق می بندد. به نظر من کسی که عهد و میثاقش با خدا را بشکند؛ هر گونه عهد و میثاق دیگری را هم میشکند.

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿۲۰﴾

همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند (۲۰)

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾

و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند (۲۱)

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾

و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می زدایند ایشان راست فرجام خوش سرای باقی (۲۲)

زوجی بودند که یکیشان از این شکایت میکرد و میگفت که همسرش اوائل آشنایی درباره خدا حرف میزند و از "عشق" چیز زیادی نمی گوید. این فرد در اشتباه هولناکی افتاده بود و فکر میکرد که ذکر نام خدا ، در تضاد با روابط زناشویی است. او روابط زناشویی را با عشق اشتباهی گرفته بود، زیرا دو ایتم عشق و ذکر نام خدا با همدیگر سازگار نیستند و عشق یک مفهوم شیطانی است. آنچه که خدا بیان فرموده است مودت و رحمت است که یک رابطه دو طرفه است و در تمام زندگی باید ساری و جاری باشد. برخلاف عشق که یک رابطه خودخواهانه و زوری است. خدا قبل از تولد از ما عهد و میثاق مهمی گرفت و آن هم این بود که خدا رب و تربیت کننده ماست (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ**).**

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم (۱۷۲)

این عهد و میثاق مهم، برای همه انسانهاست و کسی که به این عهد پایبند نباشد، قطعا به عهدهای دنیایی مثل زناشویی و سایر عهدهای دیگر هم پایبند نخواهد بود. خیلی از افراد خردمند فهمیده اند که مفهوم عشق با مفهوم ربوبیت خدا سازگار نیست. در ربوبیت، خدا پرورش دهنده و رب و پروردگار ماست و تمام مواردی که در زندگی ما پیش می آید ، بخاطر پرورش ماست و باید به عنوان یک چالش به آن نگاه کرد. حتی زوجی که خدا برای ما در نظر گرفته است و سر راه ما قرار میدهد، هم بخاطر پرورش و تربیت و رشد ماست. عشق دقیقا این مفهوم را هدف گرفته است و میخواهد رَب (پروردگار) را از زندگی ها حذف کند. زندگیهایی که برمبنای عشق آغاز شده اند؛ فاقد مودت و رحمت هستند و زندگی ماشینی و بی روحی در جریان است که هر کدام از زوجین میخواهد دیگری را تملک کند و زیر سلطه خویش آورد.

شاید فیلم میلیونر زاغه نشین را دیده باشید ، در آن فیلم یک پسر بچه فقیر در یک مسابقه با سوالات چند جوابی شرکت کرد و بطرز عجیبی برنده شد. او قبلا در زندگی خویش بمرور زمان حوادث نادری برایش پیش آمده بود که بطور اتفاقی جواب سوالات مسابقه در آن بود. هیچ برگی از درخت، بدون رضایت خدا و بدون هدف پشت پرده به زمین نمی افتد. خدای حکیم در تمام حوادثی که در زندگی ما پیش می‌آورد نکات و درسهایی قرار داده است تا ما آن را درک کنیم و بوسیله آن نفس خویش را رشد دهیم . هر مصیبت و حادثه‌ای که برای ما پیش آید میتوان از آن عبرت گرفت. اگر در آن فیلم، پسربچه فقیر در حوادث پیش آمده گذشته خویش دقت کافی نمیکرد، قادر به برنده شدن در مسابقه نبود . این یک اصل اساسی است که هدف از این دنیای فانی، رشد نفس است. خدا این جهان فانی را عبث و بیهوده نیافریده است و ما هم عبث و بیهوده به دنیا نمی آییم ، بلکه هدف مهمی پشت آن است. خدا می خواهد غفوریت و رحیمیت خود را در مورد ما بکار برد و کسانی که خواهان رشد هستند را ارتقاء بخشد و رشد دهد. تمام حوادث زندگی ما، توشه و راه حل معماهای بعدی ما هستند و بنابراین حذف خدا در زندگی ها به معنای از بین بردن تمام این حوادث و توشه هاست. عشق و توهمات، نقش این حوادث و توشه ها را کم رنگ میکند و یا از بین می برد. غافل از آنکه خدا احسن الخالقین است و او هر حادث ای را بر اساس هدفی در زندگی ما می آفریند و خدا رب و

پرورش دهنده ماست. اما عشق و توهمات، اصلیت انسان را از بین می برد و ما را در توهمات و خیالات فرو می برد.

بدترین بت پرستی ها این است که خدا را خالق آسمانها و زمین بدانیم و خدا را نازل کننده باران بدانیم و خدا را خالق خود و هر آنچه در آسمانها و زمین است بدانیم ولی او را در زندگی خویش تاثیر ندهیم و او را در حوادث زندگی خویش موثر ندانیم و او را پرورش دهنده خویش ندانیم.

اگر خدا پول زیادی به ما نمی دهد، بخاطر صفات ربوبیت اوست و خدا میخواهد ما را پرورش دهد. کسی که پول زیادی داشته باشد می‌تواند خیلی از مشکلات را به خیال خودش با پول حل! کند (یعنی رد کند و از آن فرار کند). مثلاً به محض کوچکترین درگیری با همسرش، او را طلاق میدهد و یا طلاق می گیرد، به این طریق زمینه برای پرورش نفس فراهم نخواهد بود زیرا یکی از آزمایشات مهم بشریت این است که در صلح و سازش با دیگران عمل کنند و از طریق صلح و سازش مشکلات را حل کنند و صبر پیشه کنند. و تکبر و غرور و خشم خود را از بین ببرند. اگر همه مردم ثروتمند بودند، دیگر بیشتر مردم، مفاهیم صبر، فروخوردن خشم، مودت و رحمت و زحمت و انتظار و ... را درک نمی کردند. بعضی مواقع هم که افراد ربوبیت خدا را قبول ندارند، خدا

توفیق هدایت را از آنها می گیرد و آنها بدون هدایت و پاس مرحله فعلی پرورش، به مراحل بعدی آزمایش می روند و گمراه میشوند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به تدریج از جایی که نمی دانند گریبانشان را خواهیم گرفت (۱۸۲)

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾

و به آنان مهلت می دهم که تدبیر من استوار است (۱۸۳)

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾

پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می کند واگذار به تدریج آنان را به گونه ای که در نیابند [گریبان] خواهیم گرفت (۴۴)

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۴۵﴾

و مهلتشان می دهم زیرا تدبیر من [سخت] استوار است (۴۵)

بعضی مواقع که با بعضی افراد نشست و برخاست می کنید؛ اگر از یک زمینی عبور کنند می‌گویند که این زمین قیمتش اینقدره! از کنار یک رودخانه رد شوند میگویند که خانه کنار این رودخانه خیلی گران است! به جای اینکه زمین و طبیعت و هر آنچه در آن هست را به خدا نسبت دهند، به تشریح مادیات زمین چسبیده اند؛ این حالت یعنی بی تقوایی.

يعنى قطع ارتباط با خدا. نوح وقتى كه سوار كشتى شد گفت : بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا **(**به نام خداست روان‌شدنش و لنگرانداختنش**)**

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۴۱﴾
و [نوح] گفت در آن سوار شويد به نام خداست روان‌شدنش و لنگرانداختنش بى گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است (۴۱)

نوح مغرور نشدو نگفت كه چه كشتى محكمى درست كرده است بلكه او گفت به نام خداست روان‌شدنش و لنگرانداختنش. غرور در بعضى افراد موج ميزند و نشان از دست كم گرفته شدن خدا در ذهن آنان دارد. از سازنده كشتى تايتانيك Thomas Andrwes **توماس اندروز پرسيدند كه كشتى شما چقدر محكم است؟ اين فرد با غرور خاصى گفته است كه اين كشتى آنقدر محكم است كه حتى خدا هم نمى تواند غرقش كند! اما همگى ديديم كه كشتى تايتانيک و از جمله اين فرد با خوردن به يک تكه يخ كوچک سوراخ شد و در كمال ناباورى مسافرانش، كشتى غرق شد. فكر نكنيد اين طرز تفكر فقط مختص چنين افراد مشهورى است. بلكه افراد عادى در زندگى خويش و در زمان عصبانيت و يا خمارى بارها چنين حرفها و تفكراتى را ذكر مى كنند. خدا روزنامه اى كه اين حرف متكبرانه سازنده كشتى تايتانيک را نوشته بود، تا به امروز سالم نگه داشته است و آن جمله متكبرانه را به**

نسلهای بعدی منتقل کرد تا به همگی ثابت کند که امنیت به نوع کشتی و استحکام آن نیست و بلکه امنیت (صد در صد) نزد خداست و لا غیر.

همانطور که ابراهیم چهارچوب بیت را بر اساس خداپرستی بنا نهاد، ما هم باید چهارچوب زندگی خویش (بیت) را بر اساس خداپرستی بنا نهیم.

خیلی از مردم خیال می کنند که به روز آخرت ایمان دارند. درست است که آنها می دانند و علم دارند که روز آخرتی وجود خواهد داشت . اما از نظر قرآن تعداد بسیار کمی از مردم جهان به روز آخرت ایمان دارند. کسی که روز آخرت را بر این دنیا ترجیح ندهد ، یعنی اینکه به روز آخرت ایمان ندارد. خیلی از مردم ظاهرا روز آخرت را قبول دارند ولی در واقع به آن ایمان ندارند. کسی که این دنیای فانی را بر جهان آخرت ترجیح دهد ، یعنی اینکه به روز آخرت ایمان ندارد. کسی که به روز آخرت ایمان دارد، باید روز آخرت را بر این جهان ترجیح و برتری دهد. اگر لازم باشد باید همه چیزش را برای آن روز بدهد، حتی جانش را. باید برای آن روز کار کند ، بطوریکه زندگی این جهان را به آن جهان متصل کند. باید برای ملاقات با پروردگار تلاش کند. طوریکه انگار فردا روز قیامت است. این یک معامله با خداست، و واقعا معامله پرسودی است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلما به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد (۹۷)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿٤﴾

کسانی که به آخرت ایمان ندارند کردارهایشان را در نظرشان بیاراستیم [تا همچنان] سرگشته بمانند (۴)